

معنای اصلی و تبعی در ترجمه غلامعلی حدّاد عادل از قرآن کریم (مطالعه مورد پژوهانهٔ سورهٔ نمل)

۱- محمدحسن امرایی* ۲- یحیی معروف**

۳- جهانگیر امیری*** ۴- مجید محمدی****

۱- دانش‌آموختهٔ دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، کرمانشاه

۲- استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، کرمانشاه

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، کرمانشاه

۴- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی، کرمانشاه

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۲۹)

چکیده

اصل در ترجمه، رعایت امانت، حفظ معنا و سلیس بودن است که این موضوعی ثابت در اصل ترجمهٔ غلامعلی حدّاد عادل است. یقیناً ترجمهٔ فارسی شیوا و ادبی وی، توانسته است بخش عمده‌ای از این ضرورت‌ها و انتظارات را تحقق بخشد، لیکن مسئلهٔ این تحقیق، میزان و چگونگی این تعادل و مطابقت معنا با الفاظ قرآنی است. مترجم برخی ساختارهای صرفی- نحوی و بلاغی را در ترجمه نادیده انگاشته، در مواردی نیز ترجمهٔ واژگان، ترکیب‌ها و اصطلاحات در مقابل هم قرار نگرفته است. بنابراین، لازم معنا یا معنای تبعی واژگان، ترکیب‌ها و اصطلاحات در ترجمه لحاظ شده است، نه معنای اصلی و دقیق آنها. این پژوهش درصدد است تا با مطالعهٔ موردپژوهانهٔ «سورهٔ نمل»، ترجمهٔ ایشان را از زوایای مختلف واژگانی، صرفی- نحوی، بلاغی و ویرایشی، به‌بوتة نقد، تحلیل و تطبیق بسپارد تا مواردی که در ترجمهٔ این سورهٔ مبارکه نیازمند بازنگری دقیق‌تری هستند، بازشناسی نماید. دستاورد حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که ترجمهٔ مترجم، در عین برخوردار بودن از امتیازهای فراوان، از جمله نوآوری در شیوة ترجمهٔ وفادار و معنایی، التزام به پیام و محتوای زبان قرآن، شیوایی بیان و استفاده از واژه‌های فارسی روان، پرهیز از زیاده‌نویسی و فارسی‌گرایی افراطی و... در حوزه‌های صرف و نحو، بلاغت، ترجمهٔ واژگان و... نیاز به بازنگری دقیق‌تری دارد که برخی از آنها در این پژوهش موردی، واکاوی و تحلیل توصیفی شده است.

واژگان کلیدی: ترجمهٔ قرآن کریم، نحو، بلاغت، معنای تبعی، سورهٔ نمل، غلامعلی حدّاد عادل.

* E-mail: amrayy77@yahoo.com (نویسندهٔ مسئول)

** E-mail: y.marof@yahoo.com

*** E-mail: gaamiri686@gmail.com

**** E-mail: mohammadimajid44@gmail.com

مقدمه

نقد و ارزیابی انواع مختلف ترجمه‌های فارسی قرآن، از جمله رویدادهای میمون و مبارکی است که طی دو دهه اخیر در نشریه‌های فارسی زبان رونق یافته است. این موضوع، سبب رشد دانش نقد ترجمه‌های قرآن و افزایش کیفی سطح ترجمه‌ها و میزان دقت و توجه مترجمان گردیده است تا جایی که اشتباه‌های فاحش مترجمان صاحب‌نام گذشته، حتی در کارنامه گمنام‌ترین مترجمان امروزی قرآن نیز مشاهده نمی‌شود. از طرفی دیگر، صبر و شکیبایی مترجمان معاصر توان درونی آنان را بالا برده است و دیگر چندان مایه شگفتی نیست که ترجمه مترجمان ادیب و صاحب‌نامی در عرصه علم و سیاست یا فرهنگ، آشکارا به بوته نقد و تحلیل سپرده شود. در سال‌های اخیر، انتشار این نقدها در قالب مکتوب و شفاهی، همراه با رشد روزافزون تعداد ترجمه‌های قرآن حساسیت مترجمان بعدی را در زمینه ترجمه قرآن افزایش داده است و بسیاری از آنان تلاش نموده‌اند که اشتباه‌های پیشینیان را تکرار نکنند. بنابراین، امروز برای ارتقای سطح ترجمه‌های فارسی قرآن در کشورمان، بیش از هر چیزی به انضباط علمی، کوشش علمی و نقد علمی نیازمندیم.

ترجمه حداد عادل از قرآن کریم، از جمله ترجمه‌های موفق در سال‌های اخیر است که در عین برخورداری از امتیازهای فراوان، به علت نداشتن دقت و انطباق متن مقصد با متن مبدأ، به‌ویژه از منظر افعال و رعایت نکات نحوی- بلاغی، ترجمه‌ای دقیق و موفق به حساب نمی‌آید. نگارندگان برآنند تا موارد اشکال را خالصانه به مترجم و خوانندگان عرضه دارند با این امید که در چاپ‌های بعدی آن بازنگری گردد.

مقاله حاضر در تلاش برای نقد و تحلیل ترجمه فارسی حداد عادل از سوره نمل و تبیین برخی مواضع خطا و اشتباه‌های سهوی او و به دنبال یافتن پاسخی برای پرسش‌های زیر است:

۱- میزان وفاداری مترجم به متن مبدأ و مقصد از منظر بازآفرینی ظرافت‌های نحوی- بلاغی تا چه اندازه است؟

۲- مترجم در برگردان واژگان، عبارات، افعال، ساختارهای نحوی، بلاغی و... بیشتر به معنای اصلی اعتماد دارد یا معنای فرعی و تبعی؟

در فرضیه پرسش اول باید ذکر کرد که فرایند معناشناختی واژگان و جملات با ساختارهای مختلف صرفی، نحوی و بلاغی، مقدم بر هر گونه ترجمه و برگردانی است که این موضوع غالباً در اصل ترجمه برخی آیات سوره نمل، نادیده انگاشته شده است.

در فرضیه پرسش دوم باید گفت مترجم در ترجمه برخی افعال و زمان دقیق آنها، واژگان، اصطلاحات و ترکیب‌ها، معادل‌یابی مناسب و دقیقی انجام نداده است و بیشتر از معنای تبعی و لازم معنای اصلی استفاده نموده است.

۱- پیشینه پژوهش

در ارتباط با ترجمه فارسی غلامعلی حدّاد عادل از قرآن، تاکنون مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- محمدعلی کوشا در مقاله «معرفی و بررسی ترجمه حدّاد عادل از قرآن» (۱۳۹۰)، ضمن اشاره به برخی نقات قوت و زیبایی‌های این ترجمه، برخی مشکلات صرفی- نحوی، واژگانی، بلاغی و فقهی تفسیری این ترجمه را به صورت پراکنده، مطرح کرده است.

- حسین استادولی نیز در مقاله‌ای به نام «نگاهی دیگر به نقد و بررسی ترجمه قرآن کریم از غلامعلی حدّاد عادل» (۱۳۹۴) به نقد و بررسی اشکال‌های این ترجمه به صورت استقرایی و گزینشی اقدام نموده است و حدّاد عادل نیز برخی از این نقدها را در چاپ جدید ترجمه خود اعمال نموده‌اند.

- سید محمد رضی اصفهانی نیز در مقاله‌ای به عنوان «نقد ساختار ترجمه حدّاد عادل و صفّارزاده؛ مطالعه موردپژوهانه ضمیر فصل» (۱۳۹۳) ضمیر فصل را از نظر ساختاری در دو ترجمه فارسی حدّاد عادل و طاهره صفّارزاده، تحلیل تطبیقی نموده است و

معادل‌های ساختاری متفاوتی از برگردان انواع ضمیر فصل در ترجمه مترجمان واکاوی نموده است.

با این حال، علی‌رغم مقالات متعدد در باب ترجمه فارسی حداد عادل از قرآن کریم، تا آنجا که نگارندگان این مقاله آگاهی دارند، تاکنون پژوهشی مستقل و جامع در باب نقد و بررسی ترجمه سوره نمل از قرآن کریم، به صورت خاص و موردی، صورت نگرفته است.

۲- ادبیات و مبانی نظری پژوهش

پیش از گسترش مباحث زبانشناختی تقسیم‌بندی روش ترجمه به «لفظی» و «مفهومی» مطرح بوده است (ر.ک؛ حقانی، ۱۳۸۶: ۳۹)، اما در روزگار معاصر، با توجه به مباحث زبانشناختی، انواع دیگری از روش‌های جدید ترجمه مطرح است که تعداد آنها در برخی موارد، به هشت یا نه روش هم می‌رسد. البته این گونه تقسیم‌بندی‌ها، بسیار به هم نزدیک هستند و تشخیص مرز میان آنها تقریباً امری ناممکن می‌نماید. لذا ارائه یک تقسیم‌بندی منطقی جامع و شامل، مطلوب و مورد نظر است.

شاید دقیق‌ترین تقسیم‌بندی از ترجمه‌های فارسی قرآن کریم، به سه روش ترجمه‌های تحت‌اللفظی، ترجمه‌های وفادار و ترجمه‌های آزاد (تفسیری) مناسب‌تر باشد (ر.ک؛ همان: ۱۵۲). از این رو، مهم‌ترین ترجمه‌های معادل و وفادار در روزگار ما عبارتند از: ابوالفضل بهرام‌پور، ابوالقاسم پاینده، کاظم پورجوادی، علی‌اصغر حلبی، محمد خواجوی، بهاء‌الدین خرّم‌شاهی، محمد مهدی فولادوند، غلامعلی حداد عادل، محمدعلی رضایی اصفهانی و همکاران (ر.ک؛ همان: ۱۵۲). در این میان، نگارندگان این مقاله نیز بر این عقیده‌اند که شناخت ظرفیت‌ها و ظرافت‌های زبانی، واژگان، ترکیب و چینش واژه‌ها و جملات و نیز بار معنایی هر یک از آنها، از جمله مسائل غیرقابل انکار در ترجمه‌اند.

هرچند حداد عادل نوع ترجمه خود را «مفهوم به مفهوم» خوانده است، اما با تأمل در ساختار و محتوای این ترجمه چنین دریافت می‌شود که این ترجمه، علاوه بر اعتماد به نشر فاخر فارسی و سلاست آن، غالباً با ساختارها و مختصات زبان مبدأ (قرآن) نیز معادل و

مطابق است که سخن راندن در این مجال، خود مقاله‌ای مستقل می‌طلبد و بر همین اساس، در پژوهش دیگری با عنوان «نقدی بر ترجمه فارسی قرآن کریم حدّاد عادل از منظر ترجمه مفهومی» به این مهم پرداخته شده که در *دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث* دانشگاه تربیت مدرس به چاپ رسیده است (ر.ک؛ امرایی و معروف، ۱۳۹۴: ۱-۳۲).

اگرچه این ترجمه همانند ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی و همکاران (ر.ک؛ ناصری، ۱۳۹۳: ۱۴۷)، مطابق‌ترین ترجمه با ساختارهای لغوی، دستوری و بلاغی زبان مبدأ (قرآن کریم) نیست، اما مترجم تمام تلاش خود را برای انتقال و برگردان ساختارها و ظرافت‌های ادبی زبان مبدأ به زبان مقصد انجام داده است. با تأمل در ترجمه حدّاد عادل، روشن است که ترجمه او، ترجمه‌ای ترکیبی و حدّ فاصل ترجمه مفهومی و تحت‌اللفظی است.

این اثر پربار همانند دیگر ترجمه‌های ممتاز قرآن کریم، از جمله ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، محمد مهدی فولادوند و ابوالفضل بهرام‌پور و... که با روش وفادار و معنایی ترجمه شده‌اند، مزایا و معایب گوناگونی دارد. در واقع، هم نکات مثبت و برجسته، و هم آسیب‌شناسی و اشکال دارد. در این مقاله که هدف آن، بررسی و نقد معنای اصلی و تبعی در سوره نمل از قرآن کریم است، برخی شاخص‌ها و ساختارهای واژگانی، صرفی-نحوی، بلاغی و ویرایشی، به‌ویژه از منظر ویرایش علمی و فنی، چندان رعایت نشده است.

۳- پردازش تحلیلی موضوع

معنای اصلی، مطابق و معادل با زبان اصلی است، اما معنای تبعی که می‌توان در این جستار، آن را معنای فرعی یا عَرَضی نیز نامید، معنایی غیر از معنای اصلی است که توافق کمتری هم با زبان مبدأ دارد. تلاش برای فهم معنای دقیق واژگان، جملات و ساختارهای صرفی، نحوی و بلاغی، اصل و اساس در ترجمه قرآن کریم است، اما احیاناً ملاحظه می‌گردد که این موضوع در ترجمه فارسی حدّاد عادل از سوره نمل نادیده گرفته شده است و مترجم در برگردان برخی واژگان، افعال و زمان دقیق آنها، جمله‌ها و ساختارهای صرفی، نحوی و بلاغی، معادل‌یابی دقیق و مناسبی انجام نداده‌اند، تا جایی که احیاناً اصل

معنا را فدای فرع نموده‌اند. بنابراین، در این پژوهش، نمونه‌هایی که نیازمند بازنگری دقیق‌تری در ترجمه این سوره مبارکه هستند، مورد ارزیابی تحلیلی - توصیفی و نقد قرار گرفته است:

۱-۳ ﴿طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ (النمل/۱)؛ «طا. سین. اینک آیات قرآن و اینک کتابی روشن».

۱-۳-۱ اشکال

در ابتدای آیه، بعد از حروف مقطعه، مترجم اسم اشاره «تِلْكَ» را به صورت ضمیر اشاره «اینک» در زبان فارسی معنا نموده که اگرچه می‌تواند پیام آیه را منتقل نماید، اما معادل لفظی و بلاغی خوبی برای اسم اشاره «تِلْكَ» نیست. شایان توجه است که «مبین» نیز اسم فاعل است و در ترجمه فارسی «روشن»، کمتر حالت فاعلی به خود گرفته است. علاوه بر این، در ادامه ترجمه، کلمه «اینک» ذکر شده که معادل عربی برای آن در زبان مبدأ وجود ندارد و زائد است و بهتر بود «قرآن» را در تقدیر می‌گرفتند؛ زیرا «کتاب مبین» همان قرآن و معطوف به آن است (ر.ک؛ الدعاس، ۱۴۲۵ق.، ج ۲: ۴۰۰). عکبری نیز عطف «کتاب مبین» به «تِلْكَ» را نیکو ندانسته است: «أَنَّ حَسَنَ لَمَّا صَحَّتِ الْإِشَارَةُ إِلَى آيَاتٍ، وَكَوَّ وَلِيَّ الْكِتَابِ تِلْكَ لَمْ يَحْسُنْ. أَلَا تَرَى أَنَّكَ تَقُولُ: جَاءَتْني هِنْدٌ وَزَيْدٌ، وَكَوَّ حَدَقَتْ هِنْدًا أَوْ أَخْرَتْهَا لَمْ يَجْزِ التَّائِيثُ» (العکبری، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۰۳). بنابراین، بهترین ترجمه درباره این آیه، ترجمه فولادوند است: «طا، سین. این است آیات قرآن و (آیات) کتابی روشنگر» که درصد تفخیم و تعظیم ترجمه نیز با ساختار نحوی و بلاغی آیه مطابق است.

۱-۳-۲ توضیح

توضیح اینکه از جمله موارد استعمال «تِلْكَ» از نظر بلاغی، غیر از تبدیل امور حسسی به عقلی و عینی، «تعظیم شأن مشارئیه» است (ر.ک؛ التفتازانی، ۱۳۸۹: ۷۶) که در این آیه، مترجم به آن توجه نکرده است، هرچند «تِلْكَ» به سبب تعظیم مقام مشارئیه (قرآن) به صورت «این» ترجمه می‌شود و مترجم آن را در نظر گرفته است، اما میزان تفخیم و تعظیم

عبارت «این آیات قرآن و کتاب مبین است»، جلب توجه نمی‌کند و منظور بلاغی آیه (تعظیم و تفخیم) به صورت کامل رعایت نشده است. اسم اشاره «تِلْكَ» که مخصوص اشاره به دور است، برای دلالت بر رفعت قدر و علو مرتبه آیات این سوره آمده است. تنوین موجود در ترکیب «كِتَابٍ مُّبِينٍ» تنوین تفخیم و تعظیم است و خداوند متعال کتاب را مبهم و نکره ساخته تا درصد تفخیم آن بیشتر شود، همانند این آیه شریفه: ﴿فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾، اما عطف «كِتَابٍ مُّبِينٍ» بر قرآن، با وجود اینکه همان قرآن است، از قبیل عطف یک صفت بر صفت دیگر به شمار می‌رود (ر.ک؛ الزمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۳۴۶).

۳-۱-۳) ترجمه پیشنهادی

ترجمه ادبی و دقیق تر آیه بدین گونه است: «طا، سین. این است آیات (باعظمت) قرآن و کتابی روشنگر».

۳-۲) ﴿هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (النمل / ۲)؛ «که مؤمنان را هدایت است و بشارت».

۳-۲-۱) اشکال

توجه نکردن به ساختار نحوی کلام و متعلق‌ها، سبب بروز اشکالاتی در ترجمه شده است که حروف «کاف» و «راء» نمودار این اشکالات هستند. کلمه «هُدًى» را می‌توان خبر دوم برای کلمه «تِلْكَ» در آیه قبل به حساب آورد و یا به شکل خبر برای مبتدای محذوف «هِیَ» قرار داد و یا نقش حال برای کلمه «آیات» داشته باشد (ر.ک؛ صافی، ۱۴۱۸ق: ۱۳۷). به هر روی، در ترجمه باید جدا از جمله بعد باشد؛ یعنی باید گفته شود: «آن آیات، هدایتی است...» یا اینکه بهتر است گفته شود: «آن هدایتی است...» و اگر به شکل حال و پیوسته به جمله قبل ترجمه شود. ترجمه پیشنهادی چنین است: «که (مایه) هدایت و بشارت برای مؤمنان است». صاحب‌التحریر و التئویر آورده است: «ممکن است هُدًى و بُشْرَى در معنای اسم فاعل و یا معنای مصدری باشند که در صورت دوم، معنای مبالغه را می‌رسانند؛ یعنی قرآن برای مؤمنان بسیار هدایت‌کننده و بشارت‌بخش است» (ابن‌عاشور، ۱۹۹۷م، ج ۱۹:

۳۱۹). علامه طباطبائی نیز بر همین عقیده است. بنابراین، می‌توان ترجمه «هُدًی و بُشْرًی» را به صورت فاعلی و یا مصدری همراه با مبالغه نیز ایراد نمود (ر.ک؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۵: ۳۴۰) که به نظر می‌رسد ترجمه صحیح‌تر آیه چنین باشد: «که برای مؤمنین بسیار هدایت‌کننده و بشارت‌بخش است».

چنان‌که ملاحظه می‌شود، ترجمه مترجم، نه تنها مطابق دیدگاه غالب مفسران نیست، بلکه با ساختار نحوی و نگارشی زبان مقصد هم سازگاری ندارد؛ زیرا در زبان فارسی، غالباً مفعول پس از فعل می‌آید. عنایت نکردن مترجم به ساختارهای صرفی-نحوی زبان مبدأ و مقصد، سبب شده تا ترجمه فارسی کاملاً با متن عربی آیه هماهنگ و معادل نباشد.

۲-۲-۳ توضیح

در این آیه، انصاریان هدایت را مخصوص تمام انسان‌ها و فقط بشارت را مخصوص مؤمنان دانسته است و آیه را بدین صورت ترجمه کرده است: «(که سراسر) هدایت‌کننده (ی انسان‌ها) و برای مؤمنان مژده‌دهنده است»، در حالی که آیه بعد، هر دو صفت «هدایت و بشارت» را مخصوص مؤمنان قرار می‌دهد.

۳-۳ ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ (النمل / ۳)؛ «همانان که نماز بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند و به آخرت یقین دارند».

۱-۳-۳ اشکال

برپایی نماز و پرداخت زکات، به این دلیل که همواره در اوقات معینی تکرار و تجدید می‌شوند، در قالب جملات «يُتَّبِعُونَ الصَّلَاةَ» و «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» به صورت فعلیه ذکر شده است و استمرار تجدیدی دارند، اما ایمان و یقین داشتن به آخرت، موضوع ثابتی است و به همین سبب، به صورت جمله اسمیه آمده که خبر آن، فعل مضارع است: ﴿وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾. بنابراین، مترجم در ترجمه جملات فعلیه، قید استمراری و در جملات اسمیه، قید تأکید مبتنی بر ثبوت اضافه نکرده است. ضمناً ضمیر جمع (مبتدا) در جمله

﴿وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ﴾ دو بار تکرار شده است و می‌توانست به صورت «وَهُمْ بِالْآخِرَةِ يُوقِنُونَ...» بیاید. ضمیر تکرار شده تا یقین را در کسانی که جامع ایمان و عمل صالح هستند، حصر نماید و دلالت کند بر اینکه این یقین به آخرت، شأن مردم باایمان است و تنها مردم باایمان اهل یقینند و باید چنین انتظاری از ایشان داشت و توقع نمی‌رود که با داشتن ایمان به روز جزا کفر بورزند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۱۲).

۲-۳-۳) ترجمه پیشنهادی

بنابراین، ترجمه پیشنهادی و دقیق آیه بدین صورت است: «همانان که همواره نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و آنان کاملاً به آخرت یقین دارند».

در ترجمه مذکور، قید «کاملاً» نماینده تکرار ضمیر «هُم» و حصر و حساسیت ناشی از آن است، اما معنای اصلی و دقیقی از ساختار اسمی- فعلی آیه در ترجمه حدّاد عادل فهمیده نمی‌شود. گفتنی است که اصل معنای آیه در شدت یقین به آخرت و استمرار در برگزاری نماز و دادن زکات است که این تأکید و استمرار، فدای شیوایی بیان در ترجمه حدّاد عادل قرار گرفته است.

۴-۳) ﴿إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَاءَتِ كُفْرًا مِّنْهَا بَخْبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشَهَابٍ مِّنَ السَّمَاءِ تَصِطَّلُونَ﴾ (النمل / ۷)؛ «موسی (در راه بازگشت از مدین) به خانواده خود گفت: من آتشی می‌بینم، به زودی از آن برایتان خبری می‌آورم، یا شعله‌افروخته‌ای تا گرم شوید».

۱-۴-۳) اشکال

مترجم «إِذْ» را که ظرف اسمی و مفعول به برای فعل محذوف «أَذْكَرُ» است (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۱۹: ۲۲۷)، در ترجمه نادیده گرفته است و نیز فعل «آنَسْتُ» را که فعل ماضی متکلم است، به صورت فعل مضارع متکلم ترجمه کرده که صحیح نیست. فعل «آتِيكُمْ بِ» ترجمه نشده است و نیز حرف تنفیس «س» بر سر فعل مضارع، معنای آن را به آینده نزدیک تبدیل می‌کند که مترجم معادل فارسی از فعل خواستن برای آن ذکر ننموده

است. فعل «تَصَطَّلُونَ» از «إِصْطَلَى - إِصْطَلَاءً [صَلَّى] بِالنَّارِ» گرفته شده که به معنای: «خود را با آتش گرم کردن» است؛ یعنی متعدی با واسطه است و آتش، فاعل نیست که آنها را گرم کند، در اینجا آتش به قرینه معنوی حذف شده است و در جملات قبلی و در سیاق معنایی کلام موجود است. به نظر می‌رسد که «خود را گرم کنید» ترجمه بهتر و دقیق‌تری است. افزوده تفسیری «در راه بازگشت از مدین» نیز ضرورتی ندارد. هیچ نشانه‌ای دال بر مفهوم «در راه بازگشت از مدین» در «قَالَ» وجود ندارد.

۳-۶-۲) ترجمه پیشنهادی

ترجمه دقیق‌تر آیه چنین است: «(به یاد آر) زمانی که موسی به خانواده خود گفت: همانا من آتشی دیدم. به زودی برای شما خبری از آن خواهم آورد، یا شعله آتشی (آتش پاره‌ای) برای شما می‌آورم تا خود را گرم کنید».

۳-۵) ﴿فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ (النمل / ۱۳)؛ «هنگامی که آیات روشنی‌بخش ما به ایشان رسید، گفتند: این جادویی آشکار است!».

۳-۵-۱) اشکال

مترجم کلمه عربی «آیات» را که در این آیه شریفه به قرینه حال و مقام به معنای «نشانه‌ها» و «معجزات» است، اصلاً ترجمه نکرده است و تنها لفظ عربی «آیات» را عیناً تکرار نموده است که هم می‌تواند به معنای نشانه‌ها و معجزاتی باشد که خداوند متعال به موسی^(ع) داد و هم ممکن است معنا و مفهوم آیات قرآن را به ذهن مخاطب برساند؛ بدین معنی که فرعون آیات قرآن را سحر و جادو پنداشته است. در حقیقت، ذکر نکردن معنای اصلی واژه «آیات» برای مخاطب عامی که صبغه تاریخی - تفسیری این آیه و شأن نزول آن را نداند، ایجاد ابهام و تشکیک می‌کند و او را به خطا می‌اندازد که فرعون آیات قرآن را سحر و جادو پنداشته است، نه نشانه‌ها و معجزاتی که خداوند به موسی^(ع) عطا نموده است. این در حالی است که بر اساس نظر غالب مراجع تفسیری، منظور از «آیات» در این آیه، معجزات و نشانه‌هایی بود که خداوند متعال برای مبارزه با فرعون و قبطیان و نیز اثبات

حقّانیت دعوت حضرت موسی^(ع) به وی عطا فرمود؛ زیرا در غیر این صورت، فرعونیان سخن او را باور نمی کردند و... بنابراین، بهتر بود که مترجم، با نظر به تأکید بر فارسی محور بودن وی در ترجمه، فارسی را پاس می داشت و از سویی، تمام نشانه های خداوند متعال، معجزه است؛ زیرا هر کس غیر از خدا و به غیر اذن او قادر به خلق آنها نیست؛ لذا در ترجمه «آیات» همان «نشانه ها» کفایت می کند و می تواند توضیح بین پراتز، «معجزه» نوشته شود، یا اینکه «معجزات» ترجمه شود. کاستی های نگارشی، همانند این نمونه: «گفتند: این جادویی آشکار است» نیز از ضعف های این ترجمه است که از پیراستگی های ویرایشی برخوردار نیست. قابل ذکر است که واژه «مبصره» اسم فاعل بوده، ولی از باب مجاز عقلی، مقصود اسم مفعول است (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۹۹۷م، ج ۱۹: ۲۳۲). اما مترجم به صورت فاعلی «روشنی بخش» ترجمه نموده است که معنای اصلی واژه محسوب نمی شود. از سیاق کلام در آیه نیز چنین برمی آید که فرعون آن نشانه ها و معجزات روشن و مبرهنی که خدا به حضرت موسی^(ع) داده بود، را انکار نمود و گفت اینها سحر و جادو هستند. در این آیه شریفه، لفظ «معجزه» نیز در مقام صاحب آن ایستاده است و از نظر بیانی، استعاره مکنیه تخیلیّه مرشحه است (ر.ک؛ صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۹: ۱۴۶)؛ یعنی معجزه می بیند، پس هدایت می کند و...

۳-۵-۲) ترجمه پیشنهادی

ترجمه دقیق آیه چنین است: «پس هنگامی که نشانه ها (معجزات) روشن ما به سویشان آمد، گفتند: این جادویی آشکار است!».

﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ﴾ (النمل / ۱۶)؛ «و سلیمان وارث داوود شد و گفت: هان! ای مردم! به ما زبان مرغان آموخته شده است و به ما از هر چیز نصیبی داده شده است. به راستی که فضیلت آشکار، خود همین است».

۱-۶-۳ اشکال

کلمه «نصیب» معادلی در متن مبدأ ندارد و از افزوده‌های تفسیری مترجم است که باید در درون پراتز قرار می‌گرفت. جمله ابتدای آیه در زبان مبدأ به صورت فعلیه آمده است، اما در ترجمه فارسی، به شکل جمله اسمیه عنوان شده است؛ زیرا مترجم فعل متعدی «وَرثَ: به ارث برد» را لازم تلقی و ترجمه نموده است. غالب مترجمان، جز فولادوند و طباطبائی، فعل متعدی «وَرثَ» را به صورت لازم و همانند مترجم معنا نموده‌اند که محل تأمل است و مترجم معنای اصلی و دقیق فعل را منعکس نکرده است. قسمت آخر آیه نیز از لحاظ رعایت ترتیب ساختارهای عمومی زبان مبدأ و مقصد و نیز دقت در ترجمه اصلی آنها اشکال دارد و تقریباً برعکس معنا شده است. اساساً در ترجمه حداد پرسیده می‌شود که این فضیلت آشکار برای کیست؟ آیا برای حضرت سلیمان^(ع) نسبت به مردم است یا برای خداوند نسبت به همه؟ چنان که ملاحظه می‌شود، این موضوع از ترجمه حداد عادل فهمیده نمی‌شود. کلمه «هَذَا» اسم «إِنَّ» است و «هُوَ» ضمیر فصل است و خبر، کلمه «الفضل» است که ترتیب باید در ترجمه رعایت شود و نیز باید بدین گونه معنا شود: «به راستی که این (بخشش)، همان برتری آشکار (خداوند) است». شایان توجه است که در سراسر ترجمه حداد عادل از قرآن کریم، غالباً ملاحظه می‌گردد که ساختارهای مختلف صرفی، نحوی، بلاغی زبان اصلی (قرآن کریم)، به گونه‌ای درست و دقیق در قالب متن مقصد (ترجمه) ریخته شده است. به نحوی که این ساختارها، همان تأثیری را در زبان مقصد بر مخاطب دارد که در زبان مبدأ داشته است (ر. ک؛ امرایی و معروف، ۱۳۹۴: ۱۱). اما در برخی موارد، مانند ترجمه این آیه و آیات دیگری از سوره نمل، احیاناً ملاحظه می‌گردد که مترجم بازتاب دقیقی از ساختارهای، صرفی-نحوی، بلاغی و ... ارائه نکرده‌اند.

۲-۶-۳ ترجمه پیشنهادی

ترجمه پیشنهادی آیه چنین است: «و سلیمان (مُلُک) داوود را به ارث برد و گفت: ای مردم! به ما زبان پرندگان آموخته شده است و به ما از هر چیزی (نصیبی) داده شده. به راستی که این (بخشش)، همان برتری آشکار (خداوند) است.»

۷-۳ ﴿وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ﴾ (النمل / ۲۰)؛ «و به بازجستِ حالِ مرغان برآمد و گفت: از چیست که هدهد را نمی‌بینم؟ آیا غایب شده است؟!».

۱-۷-۳ اشکال

استفاده از کلماتی مانند «بازجست» در نثر فخیم و استوار زبان فارسی معمول است و چه بسا به زیبایی نثر هم کمک می‌کند، اما کم‌استعمال است. بهتر آن بود که از معنای «جویای احوال» استفاده می‌کردند. رویکرد ادبی مترجم و تلاش در راستای زیباسازی نثر ترجمه بر اساس سبک ترجمه معنایی سبب شده تا مترجم ترجمه اصلی را رها کرده است و واژه‌ای قدیمی از نثر سده پنجم و ششم را جایگزین سازد که در زبان معیار فارسی امروز استعمال ندارد و از همین قبیل است استفاده از ترکیب «از چیست؟» به جای «چرا؟». حرف عطف «أم» در اینجا «منقطعه» به معنی «بل» است (ر.ک؛ صافی، ۱۴۱۸ق: ۱۵۱) که در این صورت باید «بلکه، شاید، مگر و...» معنا شود، نه «آیا». عبدالمحمد آیتی نیز همانند مترجم ترجمه نموده است (ر.ک؛ آیتی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۷۸). در این آیه، حضرت سلیمان^(ع) نخست به صورت تعجبی از حال خود که چرا هدهد را در بین مرغان نمی‌بیند، استفهام می‌کند که من چرا هدهد را نمی‌بینم و می‌فهماند که گویا از او انتظار نمی‌رفته غیبت کند و از امتثال فرمان او سر برتابد، آنگاه از این معنا صرف نظر کرده، تنها از غیبت او سؤال می‌کند و می‌پرسد چرا غیبت کرده است؟ لفظ «الغائبین» جمع مذکر سالم است که در ترجمه آیه مورد توجه قرار نگرفته است.

۲-۷-۳ ترجمه پیشنهادی

پیشنهاد نگارندگان برای ترجمه این آیه چنین است: «و (احوال) پرندگان را جویا شد. پس گفت: چرا هدهد را نمی‌بینم؟ مگر او از غایبان است؟!».

۸-۳ ﴿إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (النمل / ۳۰)؛ «نامه از سلیمان است و به نام خداوند بخشنده مهربان».

۱-۸-۳ اشکال

جمله ﴿إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ﴾ استثنایه و بیانی است تا معنای آیه قبل را توضیح دهد. عبارت ﴿مِنْ سُلَيْمَانَ﴾ متعلق به محذوف، خبر «إِنَّ» و «بِسْمِ» متعلق به محذوف مقدر ابتدائی یا ابداً و جمله «ابتدائی بِسْمِ اللَّهِ...» در محل رفع، خبر «إِنَّ» است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، ترجمه «إِنَّ» و ضمیر «ه» در آیه ذکر نشده است و به جای آن کلمه «نامه» آمده است که معادلی در آیه برای آن وجود ندارد.

۲-۸-۳ ترجمه پیشنهادی

ترجمه پیشنهادی آیه بدین صورت است: «... که بی شک آن (نامه) از سلیمان است و همانا (مضمون) آن، به نام خداوند بخشنده مهربان است».

۹-۳ ﴿قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ (النمل / ۳۸)؛ «(آنگاه رو به اطرافیان خود کرد و) گفت: ای سران! کدام یک از شما پیش از آنکه آنان از در تسلیم درآیند، تخت او را برای من خواهد آورد».

۱-۹-۳ اشکال

مترجم فعل «يَأْتِينِي بِ» را که مضارع است، به صورت آینده ترجمه کرده است، ضمن اینکه نیازی به اطناب و ذکر عبارت توضیحی «آنگاه رو به اطرافیان خود کرد و..» زیاد احساس نمی‌شود. هیچ نشانه‌ای دال بر مفهوم «آنگاه رو به اطرافیان خود کرد» در لفظ «قَالَ» وجود ندارد. اضافه تفسیری مذکور زائیده خیال مترجم است و قابل اثبات نیست که در آن وقت سلیمان^(ع)، آیا رو به اطرافیان کرده یا نکرده است! بنابراین، عبارت تفسیری با وجود اینکه داخل پرانتز قرار گرفته است، کاملاً زاید و نابجا به نظر می‌رسد. قابل ذکر است که اگرچه آیه جنبه سؤالی دارد، اما در ترجمه حداد عادل ساختار پرسشی ندارد و فاقد علامت سؤال است.

۳-۹-۲) ترجمه پیشنهادی

بهتر بود آیه بدین صورت ترجمه می‌شد: «گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او را پیش از آنکه به تسلیم نزد من آیند، برای من می‌آورد؟».

۳-۱۰-۱) ﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِّنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (النمل/۴۴)؛ «و به او گفتند: پای به درون قصر گذار. پس چون در آن نظر کرد، پنداشت برکه آبی است و ساق‌های پای خود را برهنه کرد. سلیمان بدو گفت: این (آب نیست، بلکه) قصر صیقلی از آبگینه است، (اینجا بود که) زن گفت: پروردگارا! من به خود ستم کرده‌ام و اکنون همراه با سلیمان به پیشگاه خداوند که پروردگار جهانیان است، سر تسلیم فرود می‌آورم».

۳-۱۰-۱) اشکال

فعل «رأى: دیدن» به شکل «نظر کردن» آمده است که به واژه عربی آن نزدیکتر است تا ترجمه! بهتر بود ترجمه دقیق آن رعایت می‌شد. در ادامه آیه، فعل «حَسِبَ» با ضمیر «ه» آمده که ترجمه ضمیر در آیه وجود ندارد: «آن کاخ را ... پنداشت». فعل «كَشَفَ عَنْ»: آشکار کردن، نمایان کردن، برداشتن، درآوردن» به معنای «برهنه کردن» آمده که معنای دقیق لغت نیست و بهتر بود معنای اصلی خودش بیان می‌شد، در ادامه ترجمه، برای عبارت «بدو» معادلی در آیه نیست. کلمه «مُمَرَّدٌ: بلند، صاف و مرمری» با عبارت «صیقلی» ترجمه شده است. فعل «أَسْلَمْتُ: تسلیم شدم» ماضی است که در ترجمه، مضارع معنا شده است. «آن زن» را باید «بلقیس» یا «ملکه سبا» معنی می‌کرد؛ زیرا از فحوای کلام مشخص است و یا بلقیس را در داخل پرانتز قرار می‌داد.

۳-۱۰-۲) ترجمه پیشنهادی

ترجمه بهتر آیه چنین است: «به او گفتند: به صحن کاخ داخل شو! پس هنگامی که آن را دید، آن را آبی عمیق پنداشت و ساق‌هایش را نمایان کرد. (سلیمان به او) گفت: این قصری مفروش از آبگینه است. (ملکه سبأ) گفت: پروردگارا! من به خود ستم کردم و [اینک] با سلیمان، در برابر خدا، پروردگار جهانیان تسلیم شدم».

۳-۱۱-۱) ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ﴾ (النمل / ۴۵)؛ «و ما به سوی قوم ثمود همشهری‌شان، صالح را فرستادیم که خدا را پرستش کنید، اما آنها همان دم دو دسته شدند و با یکدیگر به دشمنی برخاستند».

۳-۱۱-۱) اشکال

مترجم فعل ماضی «أَرْسَل» را با حرف «لَقَدْ» باید با تأکید، عنوان و ترجمه می‌کرد که این موضوع نادیده انگاشته شده است. همچنین، کلمه «أَخَاهُمْ» برادرشان» به شکل «همشهری‌شان» ترجمه شده که مطابق با معنای اصلی و دقیق آیه شریفه نیست. این واژه معادلی در متن مبدأ ندارد و اگر هم منظور مترجم معنای اصطلاحی و ملازم معنای اصلی بوده باشد، باید به عنوان اضافه‌ای تفسیری و توضیحی در داخل پرانتز، دو کمان، قلاب و... قرار می‌گرفت. در ادامه آیه، کلمه «إِذَا» «همان دم» ترجمه شده که در اینجا فجائیّه می‌باشد و ظرفیّه به حساب نمی‌آید و باید به صورت «ناگهان» ترجمه می‌شد که «همان دم» ذکر شده است. البتّه قبل از آن حرف ربط «فاء» نیز به اشتباه بیان شده است و در آخر ترجمه، جمله وصفیّه «يَخْتَصِمُونَ» با حرف ربط «واو» آمده است که باید به جای آن از «که» استفاده می‌شد؛ زیرا جمله وصفیّه است. واژه «قوم» نیز در ترجمه حدّاد عادل، مصداقی در زبان مبدأ ندارد و باید در داخل پرانتز قرار گیرد.

۳-۱۱-۲) ترجمه پیشنهادی

ترجمه دقیق آیه چنین است: «همانا ما به سوی (قوم) ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم که (گفت:) خدا را بپرستید، پس آنان بناگاه دو گروه شدند که با یکدیگر دشمنی می کردند».

۳-۱۲-۱) ﴿قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ﴾ (النمل / ۴۹)؛ «آنان گفتند: بیاید با سوگند به خدا هم قسم شوید که بر او و خانواده‌اش شیخون زنیم و بعد از آن، به ولی دم او خواهیم گفت: ما شاهد کشته شدن خانواده او نبودیم! ما راست گوییم».

۳-۱۲-۱) اشکال

اگرچه ترجمه حدّاد عادل، ترجمه‌ای امین و متن محور است و برای تعادل واژگانی، ساختاری و معنایی سعی فراوان نموده است. با این حال، بعضاً ملاحظه می شود که مترجم برخی ساختارهای نحوی - بلاغی و ... را رعایت نکرده است؛ از آن جمله، آیه ۴۹ سوره نمل است که در آن، فعل مضارع «لَنَقُولَنَّ» را برخلاف معنای اصلی و معادل آن با متن مبدأ به صورت مستقبل معنا نموده است و نیز موارد تأکید در آیه، مانند «لَنَقُولَنَّ» و «إِنَّا لَصَادِقُونَ» را در ترجمه نادیده انگاشته است که با عبارت عربی از نظر شدت و ضعف مضمون مطابق نیستند. بنابراین، ترجمه دقیق آیه چنین است: «آنان گفتند: با یکدیگر به خداوند سوگند بخورید که حتماً به او (صالح) و خانواده‌اش شیخون می‌زنیم. سپس به ولی دم او می‌گوییم: ما در محل قتل خانواده‌اش حاضر نبودیم؛ و البته ما راستگویانیم».

۳-۱۲-۲) توضیح

فعل «شَهِدْنَا» در این آیه، به معنای «حاضر شدن و حضور یافتن است نه گواهی دادن، شاهد بودن و خبر داشتن از چیزی»، آن سان که مترجم ترجمه نموده است. البته این موضوع، با توجه به قرینه «مَهْلِكَ» که اسم مکان است، به روشنی نمود دارد.

۱۳-۳ ﴿وَمَكْرُوا مَكْرًا وَمَكْرَنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (النمل/۵۰)؛ «آنان ترفندی زدند و ما نیز بی‌آنکه بدانند، ترفندی زدیم، و چه ترفندی!».

۱-۱۳-۳ اشکال

جمله ﴿وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ یک جمله حالیه است که باید فعل مضارع در آن به صورت ماضی استمراری ترجمه شود: «در حالی که درک نمی‌کردند». کلمه «مَكْرًا: حيله، مکر، ترفند» در جمله اول مفعول مطلق تأکیدی است و باید در ترجمه، قید «همانا، قطعاً و ...» یا عبارت‌های تأکیدی دیگری در متن ترجمه اضافه می‌شد. عبارت «چه ترفندی!» که از سوی مترجم بعد از جمله دوم آمده، مربوط به تأکید جمله دوم است و در قسمت اول، ترجمه بی‌تأکید و تقویت باقی مانده است. جمله ﴿وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ: در حالی که آنان نمی‌دانستند﴾، به شکل «بی‌آنکه بدانند» مضارع التزامی منفی ترجمه شده است، اما زینده‌تر آن بود که ترجمه دقیق و معادل آن می‌آمد. در فعل «مَكْرَنَا» در ﴿وَمَكْرُوا مَكْرًا﴾ مجاز مرسل مفرد به علاقه سببیت دیده می‌شود؛ زیرا حيله آنان در کشتن پیامبرشان (صالح) سبب عقوبت آنان و هلاکشان شده است. طبرسی در تفسیر آیه شریفه ﴿وَمَكْرُوا مَكْرًا﴾ می‌گوید: «وَمَكْرُوا مَكْرًا: آن کافران توطئه کشتن صالح و خانواده‌اش را پنهان کردند؛ وَمَكْرَنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ: ما از جایی که آگاهی نداشتند، آنها را هلاک و نابود کردیم. خداوند این هلاک کردن را از راه استعاره به مَكْر مکرکننده تشبیه نموده است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۱۹۴). صاحب جوهر الثمین نیز بر همین عقیده است: «قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَمَكْرُوا مَكْرًا﴾ بِأَنْ جَعَلْنَاهَا سَبَبًا لِهَا لِكَيْهَمْ» (شبر، ۱۴۰۷، ج ۴: ۴۳۱).

طبری نیز در تفسیر این گونه آیات، از قبیل ﴿...إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ * اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ﴾ و آیاتی شبیه آن، مانند ﴿...يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ...﴾ (النساء/۱۴۲) آورده است که این آیات در حقیقت، اخباری از ناحیه خداوند متعال، مبنی بر عقوبت منافقان به سبب قصد فریب خدا و مؤمنان از ناحیه آنان است (ر.ک؛ طبری، ۲۰۰۱، ج ۱: ۳۱۴). بهترین روش در ترجمه این گونه تعبیرهای مجازی، استفاده از روش ترجمه معنایی-ارتباطی و یا روش معنایی است. همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، حداد

عادل در ترجمه آیه مورد پژوهش، از روش حرفی و تحت‌اللفظی صرف استفاده نموده است و نقش علاقه سببیت را در خلق معنای مجازی (هلاک کردن) نادیده گرفته است. عبارت «مَكْرَنًا مَكْرًا» مطابق نظر غالب تفاسیر و اجماع علما، نمی‌تواند حقیقت در معنای خودش باشد؛ زیرا اذعان به معنای حقیقی برای مکر و حيله، مستلزم ثبوت آن به عنوان صفتی برای ذات باری تعالی است. بنابراین، اعتماد مترجم بر معنای تحت‌اللفظی صرف، مستلزم ثبوت حيله و نیرنگ برای خداوند متعال بوده است و با اجماع مفسران، بر معنای مجازی «مَكْرَنًا»، یعنی «عقوبت و هلاکت» قوم صالح مطابق نیست. مترجم از تأثیر و نقش علاقه سببیت در فرایند انتقال معنا از حقیقت «مکر و حيله» به مجاز «هلاکت به سبب مکر» توفیق چندانی نیافته است.

۲-۱۳-۳ ترجمه پیشنهادی

ترجمه پیشنهادی برای آیه مذکور، استفاده از روش معنایی-ارتباطی است: «آنان نیرنگ سختی زدند و ما نیز نیرنگ سختی زدیم [و آنها را هلاک نمودیم]، در حالی که درک نمی‌کردند».

۱۴-۳ ﴿فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (النمل / ۵۲)؛ «اینک خانه‌هایشان به کیفر آن ستم که کرده‌اند، ویران و خالی است! به‌راستی که در این، مردم دانا را نشانه‌ای است».

۱-۱۴-۳ اشکال

ساختار شکنی الفاظ و ساختارهای زبان مبدأ از سوی مترجم سبب تغییر در معانی نحوی و بلاغی آیه شریفه شده است تا جایی که از رهگذر این شالوده‌شکنی، مترجم معادل‌یابی معنایی دقیقی از آیه ارائه نکرده‌اند، بلکه غالباً لازم معنا یا معنای تبعی آنها را به زبان مقصد بازتاب داده است. چنان که جمله ﴿تِلْكَ بُيُوتُهُمْ﴾ جمله اسمیه‌ای کامل است که «تِلْكَ» مبتدا و «بُيُوت» خبر آن است و ترجمه آن، «این خانه‌هایشان است» می‌باشد و کلمه «خَاوِيَةً: خالی و ویران»، حال برای عامل معنوی (تِلْكَ) است که در معنای اصلی خود ترجمه نشده،

بلکه به عنوان خبر ترجمه شده است. معنای دقیق آن، «این خانه‌های ویران آنان است» بوده که مضاف‌إلیه «ویران»، معادل دقیق ساختار نحوی حال در ترجمه فارسی تلقی می‌شود. «مَا» در «مَا ظَلَمُوا» مصدریّه است که جمله را به تأویل مصدر می‌برد. بنابراین، اگر به صورت «ستمشان» ترجمه می‌شد، بهتر بود. عبارت ﴿لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ برای مردمی که می‌دانند ﴿به صورت «مردم دانا» ذکر شده است و جمله وصفیه تبدیل به صفت مفرد شده است و نیکوتر آن بود که ساختار اصلی آیه در ترجمه حفظ می‌شد: «جمله اسمیه را به فعلیه تبدیل نمودن، اسم فاعل را به فعل مضارع برگرداندن و برعکس، کاری خلاف رویه ترجمه مطابقی آیات الهی است که هر حرف و کلمه آن روی حساب و کتاب خاصّی وضع و تنظیم گردیده است» (کوشا، ۱۳۸۶: ۱۲۷).

۳-۱۴-۲) ترجمه پیشنهادی

ترجمه پیشنهادی چنین است: «این خانه‌های آنان است که به سبب ستمشان خالی و ویران است. به راستی که در این (کیفر)، برای مردمی که می‌دانند، عبرتی (بزرگ) است».

۳-۱۵-۱) ﴿وَلَوْ طَآءٌ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ﴾ (النمل / ۵۴)؛ «و اما لوط که به قوم خود گفت: آیا دیده و دانسته مرتکب کار زشت می‌شوید».

۳-۱۵-۱) اشکال

به نظر می‌رسد که با توجه به زمینه‌های تاریخی عمل زشت «لواط» که آشکارا میان این قوم صورت می‌گرفت، معنای اصلی کلمه «تُبْصِرُونَ» در این آیه، «دیدن و رؤیت کردن» است، نه معنای فرعی «دیدن و دانستن»، که «دانستن» معنایی مرادف «دیدن» دارد و به تبع «دیدن» حاصل می‌گردد. نشانه‌های ادب و معرفت در قرآن که در سراسر آن، همیشه به صورت کنایی و غیرصریح به مسائل زشت اشاره می‌کند، مانند: ﴿...كَانَا يَا كُلَّانِ الطَّعَامِ...﴾ (المائدة / ۷۵)؛ یعنی «الحدث»، این نظریه را قوی‌تر می‌کند که منظور از «تُبْصِرُونَ»، «دیدن ظاهری» است که بسیار زشت است، اما مترجم، «تُبْصِرُونَ» را «دانسته و نه از روی غفلت» ترجمه نموده که معادل دقیقی برای این واژه نیست. بهتر بود که «کار

زشت» را با پیروی از اسلوب کنایی قرآن، «این کار زشت»، ترجمه می‌کردند. قید «اما» در ابتدای ترجمه، معادلی در آیه ندارد. ترکیب «اما لوط» به جای «لوط را بنگر» آمده که مفعول به برای فعل محذوف است: «أَيُّ: وَأَرْسَلْنَا لُوطًا، أَوْ: وَادُّرُّ لُوطًا» (العنکبری، بی‌تا، ج ۱: ۵۸۱). بنابراین، اگرچه ترجمه مذکور معنا را منتقل می‌کند، اما معادل دقیقی برای اصل ساختار نحوی نیست و نیز کلمه «إِذْ» که ظرف زمان به معنای «زمانی که و...» است (ر.ک؛ همان، ج ۱: ۵۸۱)، اما به صورت موصولی و معادل «که» ترجمه شده است.

۲-۱۵-۳) ترجمه پیشنهادی

ترجمه پیشنهادی آیه بدین صورت است: «و لوط را (به یاد آر) آنگاه که به قوم خود گفت: آیا این عمل زشت (لواط) را مرتکب می‌شوید، در حالی که وقت انجام دادنش با بی‌شرمی کامل به هم نگاه می‌کنید؟!».

﴿۱۶۳﴾ (أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِلُ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ﴾ (النمل / ۶۰)؛ «(آیا بُت‌ها بهترند) یا آن کس که آسمان‌ها و زمین را آفریده و برای شما از آسمان آبی فرود آورده و ما با آن آب باغ‌هایی خرم رویانده‌ایم؟ باغ‌هایی که رویاندن درختان آنها از شما بیرون بود، آیا با الله معبودی هست؟ اما اینان مردمی‌اند که (از حق) روی می‌گردانند».

۱-۱۶-۳) اشکال

در بیشتر موارد، ضمیر «هُم» که در اصل به معنای «آنان» است، به صورت «اینان» ترجمه شده است، در صورتی که معادل اصلی «اینان»، «هُؤُلَاءِ» و اسم اشاره به نزدیک است. در ادامه ترجمه، کلمه «بَلْ» به صورت «اما» و ضمیر «هُم» به شکل «اینان» ترجمه شده است که می‌توانست بهتر ترجمه شود.

۲-۱۶-۳ ترجمه پیشنهادی

ترجمه پیشنهادی از این آیه، ترجمه فولادوند است که می‌گوید: «آیا آنچه شریک می‌پندارند، بهتر است) یا آن کس که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد و برای شما آبی از آسمان فرود آورد. پس به وسیله آن، باغ‌های بهجت‌انگیز رویانیدیم. کار شما نبود که درختانش را برویانید. آیا معبودی با خداست؟! (نه)، بلکه آنان قومی منحرف‌اند».

۱۷-۳ ﴿أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُم خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾ (النمل / ۶۲)؛ «یا آن کس که دعای درمانده‌ای را که او را بخواند، اجابت می‌کند و دفع بلا می‌کند و شما را در زمین جانشین (پیشینان) می‌سازد؟ آیا با الله، معبودی هست؟ چه اندک پند می‌پذیرید!».

۱-۱۷-۳ اشکال

اولاً در عربی ما اسلوبی شبیه این، در تعجب نداریم. ثانیاً حرف «ما» در «قَلِيلًا مَّا» زائد است و برای تأکید معنی قَلت آمده است، نه تعجب! چنان‌که حداد عادل، معزی، تهرانی و فولادوند ترجمه کرده‌اند و «ما» را «ما»ی تعجیبی به شمار آورده‌اند و «قَلِيلًا» هم منصوب است، چون صفت مصدر فعل محذوفی که در اصل چنین بوده است: «يَتَذَكَّرُونَ تَذَكُّرًا قَلِيلًا» و نیز ممکن است حال باشد برای ضمیر واو در فعل «يَتَذَكَّرُونَ». به هر حال، معنای دقیق عبارت «قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ» «اندکی پند می‌پذیرند» است (الأنصاری، ۱۴۲۱ق. ج ۱: ۴۲۷). اغلب مترجمان قرآن، این عبارت را بدون توجه به ساختار نحوی آن، نادرست ترجمه نموده‌اند.

۲-۱۷-۳ ترجمه پیشنهادی

ترجمه پیشنهادی آیه بدین صورت است: «یا کسی که دعای درمانده را اجابت می‌کند، وقتی او را بخواند و گرفتاری او را برطرف می‌کند و شما را جانشینان (یکدیگر در) زمین قرار می‌دهد، آیا با (وجود) خداوند متعال، خدایی هست؟! فقط اندکی پند می‌پذیرید».

۱۸-۳ ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ (النمل / ۶۵)؛ «بگو از آنان که در آسمان‌ها و زمین‌اند، غیر از خدا، کس نیست که غیب داند و (مردمان) نمی‌دانند، چه وقت (از گور) برانگیخته خواهند شد».

۱۸-۳ (۱) اشکال

این آیه ترجمه تحت‌اللفظی ساده‌ای دارد، اما توجه و دقت نداشتن به ساختار نحوی آیه و بازی با الفاظ ادبی از سوی مترجم، ترجمه دقیق آیه را به چالش کشانده است و آن را دستخوش تغییر و تعقید نموده است، کلمه «مَنْ» اسم موصول به معنای «کسانی که» و فاعل «لَا يَعْلَمُ: نمی‌داند» است که در ترجمه مذکور بعد از حرف اضافه «از» و متمم «از آنان که» واقع شده است. عبارت «کس نیست که غیب داند» نیز عبارت مناسبی نیست؛ زیرا کلمه «الغیب» نقش مفعول به دارد، اما در نظر گرفته نشده است و جزئی از فعل مرکب «غیب دانستن» شده است و نیز عبارت «کس نیست» هیچ معادلی در آیه ندارد. لذا ترجمه دقیق آیه چنین است: «بگو: هیچ کس جز خدا در آسمان‌ها و زمین غیب را نمی‌داند و در نمی‌یابند چه زمانی برانگیخته می‌شوند».

۱۸-۳ (۲) توضیح

«يَشْعُرُونَ» و «يَعْلَمُونَ» هر یک گویای حقیقتی غیر از دیگری است، به‌ویژه در باب قرآن کریم، استعمال هر واژه‌ای بر اساس حکمتی است و نباید این تعبیرات را در مقام ترجمه مترادف تصور نمود (ر.ک؛ کوشا، ۱۳۸۶: ۱۲۳-۱۲۴). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، «لَا يَعْلَمُ» و «مَا يَشْعُرُونَ»، هر دو به «نمی‌دانند» ترجمه شده، در حالی که «شعور» (درک و فهم) غیر از دانایی و دانش است. گرچه ممکن است در برخی از موارد از یک مقوله باشند. از جمله ﴿مَا يَشْعُرُونَ﴾ (البقره / ۹)، ﴿لَا يَشْعُرُونَ﴾ (البقره / ۱۲۱) و ﴿لَا يَعْلَمُونَ﴾ (البقره / ۱۳)، بهتر بود که مترجم به رویکرد اصلی و تبعی در معادل‌یابی دقیق الفاظ دقت بیشتری مبذول می‌کردند.

۱۹-۳ ﴿وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (النمل / ۷۷)؛ «و برای مؤمنان، هدایت است و رحمت».

۱-۱۹-۳ اشکال

لحاظ نکردن معنای تأکید «إِنَّ» در ترجمه و نیز نادیده گرفتن معنای ضمیر «ه»، از جمله مشکلات این ترجمه است، ضمن اینکه می‌توانست «هُدَىٰ» و «رَحْمَةً» را نکره بیاورد و فعل جمله را در آخر آورده است و جمله را بر اساس ساختارهای زبان فارسی ادبی تر نماید.

۲-۱۹-۳ ترجمه پیشنهادی

ترجمه پیشنهادی و بهتر، ترجمه فولادوند است: «و برآستی که آن، رهنمود و رحمتی برای مؤمنان است».

یادآوری می‌شود که توجه به ساختارهای زبان مبدأ، مثل «إِنَّ» و «لَام» تأکید، مؤید این مطلب است که مترجم در اصل باید معنای تأکیدی به کلام می‌داد، اما اصل ترجمه مؤکد را نادیده انگاشته، بدون تأکید عنوان نموده است.

۲۰-۳ ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ (النمل / ۸۲)؛ «و چون حکم (عذاب ما) درباره آنها تحقق یابد، برایشان از زمین جنبنده‌ای بیرون آوریم تا با ایشان سخن گوید؛ چراکه مردم آیات ما را باور نکرده بودند».

۱-۲۰-۳ اشکال

در متون معاصر، اصطلاح «وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» بدین معناست: «نوبت گفتار به آنان رسید، مقرر شد که سخن بگویند». فرآء در کتاب معانی القرآن (ر.ک؛ فرآء؛ بی‌تا، ج ۳: ۲۶۹) ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ﴾ را به معنای «إِذَا وَجَبَ السَّخَطُ عَلَيْهِمْ» دانسته است. بنابراین، «تحقق یابد» به نوعی معنای فرعی برای «واجب شدن» تلقی می‌گردد. معادل دقیق و اصلی

فعل «كَانُوا لَا يُوقِنُونَ»: یقین نمی‌آوردند، باور نمی‌کردند» است که به صورت ماضی بعید (باور نکرده بودند) ترجمه شده است که اگرچه معنا را منتقل می‌کند، اما اصل معنای فعل نیست. جمله «تُكَلِّمُهُمْ» صفت دوم برای «دَابَّةً» است که باید به صورت وصفی «که با آنان سخن می‌گوید» ترجمه می‌شود، اما به شکل سببی و نتیجه‌ای، «تا با ایشان سخن گوید» ترجمه شده است و ترکیب «أَنَّ النَّاسَ» متعلق به «تُكَلِّمُهُمْ» و منصوب به نزع خافض است، به تقدیر «بِأَنَّ النَّاسَ كَانُوا...».

۳-۲۰-۲) ترجمه پیشنهادی

ترجمه صحیح‌تر و بهتر آیه چنین است: «و هنگامی که فرمان [عذاب] بر ایشان واجب گردد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنان سخن می‌گوید (و می‌گوید) که این مردم به آیات ما یقین نمی‌کردند».

۳-۲۱-۲) ﴿يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مَّمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (النمل/ ۸۳)؛ «و روزی فرارسد که از هر امت، دسته‌ای را که آیات ما را دروغ می‌شمارند، محشور سازیم و آنان را (تا رسیدن دیگران) گرد هم می‌آورند و نگه می‌دارند».

۳-۲۱-۱) اشکال

واژه «يَوْمَ» مفعول به برای فعل محذوف «أُدْكَرُ» است نه فاعل، چنان‌که مترجم معنا نموده‌اند. کلمه «أُمَّةٍ» یک اسم نکره است که در ترجمه به صورت معرفه آمده است. در ادامه، ضمیر «هُمْ» در عبارت ﴿فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ مفعول در نظر گرفته شده که در آیه نقش مبتدا دارد. معادل دقیق فعل مجهول «يُوزَعُونَ»، «بازداشته می‌شوند و برحذر داشته می‌شوند» است نه «گرد هم می‌آورند و نگه می‌دارند» که در ترجمه، علاوه بر اینکه اشتباه ترجمه شده است، صورت معلوم نیز دارد. مترجم اصل معنای الفاظ و عبارات آیه را نادیده انگاشته، برای هر یک، معنایی نزدیک به معنای اصلی ارائه نموده است.

۲-۲۱-۳) ترجمه پیشنهادی

ترجمه پیشنهادی آیه چنین است: «و (به یاد آر) روزی را که از هر امتی، گروهی از آنان را که نشانه‌های ما را تکذیب می‌کنند، محشور می‌سازیم و آنان (از حرکت) باز داشته می‌شوند (تا گروه‌های دیگر به آنان ملحق شوند)».

۲۲-۳) ﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمْرٌ مَّرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾ (النمل / ۸۸)؛ «و کوه‌ها را می‌بینی و ثابت و بی حرکت می‌پنداریشان، حال آنکه همچون ابر در حرکت‌اند. این است صنع خداوندی که همه چیز را درست و استوار ساخته است. آری، او از آنچه می‌کنید، آگاه است».

۱-۲۲-۳) اشکال

جمله «تَحْسَبُهَا جَامِدَةً» حال است و می‌توان آن را به شکل یک جمله حالیه ترجمه کرد، نه به شکل جمله‌ای معطوف. همچنین، اسم مصدر «صُنِعَ: آفرینش» مفعول مطلق برای فعل محذوف بوده که ترجمه نشده است. بهتر بود به جای تکرار لفظ عربی که غالباً صاحب نظران آن را می‌فهمند، اصل معنای فارسی آن بیان می‌شد و جایز است مفعول از باب اغراء باشد: «وَيَجُوزُ النَّصْبُ عَلَى الْأَعْرَاءِ، أَيْ أَنْظَرُوا صُنِعَ اللَّهُ» (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۱۵۳). ترجمه این سوره، به‌ویژه آیه مذکور، از لحاظ ساختار نحوی-بلاغی زبان و ادبیات فارسی و نیز نشانه‌گذاری‌های نگارش فارسی یا سجاوندی، احیاناً دارای اشکال است و با سوابق درخشان مترجم، در حوزه ادبیات فارسی هماهنگ نیست.

۲-۲۲-۳) ترجمه پیشنهادی

به هر حال، ترجمه پیشنهادی آیه چنین است: «و کوه‌ها را می‌بینی، آنها را بی حرکت می‌پنداری، با آنکه ابرآسا در گذرند. آفرینش خدا را (بنگر) که هر چیزی را در کمال استواری پدید آورده است. هر آینه، او به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است».

۲۳-۳ ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ﴾ (النمل / ۸۹)؛ «کسانی که کار نیکی پیش آرند (پاداشی) به از آن خواهند داشت که اینان در آن روز از وحشت در امانند».

۳-۲۳-۱) اشکال

هرگاه فعل لازم «جاء» با حرف «باء» متعلّی می‌شود، به معنای «آورد» است. بنابراین، «جاء بِالْحَسَنَةِ»، یعنی «نیکی آورد» که در ترجمه به صورت «پیش آرند» ذکر شده است. معلوم می‌شود که نیکی آوردنی است و این خود نکته‌ای لطیف است که باید در توضیح و تفسیر آن اندیشیده شود. ضمیر «هُم» نیز به صورت «اینان» معنا شده است که معادل خوبی برای ضمیر منفصل مرفوعی نیست. ترجمه بهتر آیه بدین صورت است: «هر کس کار نیک آورد، بهتر از آن پاداشش بود و آنان از وحشت آن روز ایمن باشند».

۳-۲۳-۲) توضیح

مراد از «بِالْحَسَنَةِ» همه آنچه از قول و فعل خوب است که یک مؤمن انجام می‌دهد، حتی شامل شهادتین، واجبات و پرهیز از گناهان و شبهات هم می‌شود. این کلمه، بیانی برای مظاهر شمول و احاطه علم خداوند متعال بر دقائق امور نسبت به همه افعال انسان‌هاست که در آیه قبل بدان اشاره نموده است: «إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ». بنابراین، «الْحَسَنَةِ» معنای عامی دارد؛ یعنی «الفِعْلَةُ الْحَسَنَةُ» (طنطاوی، ۱۹۹۸ م، ج ۱۰: ۳۶۳)، نه اینکه نکره باشد، چنان که مترجم آورده‌اند: «کار نیکی».

۲۴-۳ ﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أُعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (النمل / ۹۱)؛ «بی گمان به من فرمان داده شده تا پروردگار این شهر را که خود آن را محترم داشته، پرستش کنم؛ پروردگاری که همه چیز از آن اوست و به من فرمان داده شده تا تسلیم باشم».

۳-۲۴-۱) اشکال

ترجمه فارسی «خود آن را محترم داشته» کاملاً اشتباه است. فاعل «حَرَمَهَا» به خداوند متعال برمی‌گردد؛ همان خداوندی که شهر مکه را حرمت بخشید و آن را بیت‌الحرام نام نهاد. با این حال، ممکن است موهم این نکته شود که منظور از «خود»، نبی مکرم اسلام^(ص) باشد. در ادامه ترجمه، برای کلمه «پروردگاری» در آیه، معادلی وجود ندارد. عبارت «أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ: که از تسلیم شدگان باشم»، به صورت «تسلیم باشم» ترجمه شده که معادل برابری برای آن نمی‌تواند باشد.

۳-۲۴-۲) ترجمه پیشنهادی

ترجمه پیشنهادی آیه چنین است: «ای پیامبر! بگو: همانا من مأمورم که پروردگار این شهر (= مکه) را پرستش نمایم که آن را بسیار محترم شمرده است و هر چیزی از آن اوست و مأمورم که از فرمانبرداران باشم».

نتیجه‌گیری

ترجمه حداد عادل از منظر میزان تعادل معنا با اصل الفاظ قرآنی حاوی اشکال‌هایی اساسی است. مترجم برخی ساختارهای صرفی-نحوی و بلاغی را در ترجمه نادیده انگاشته است و در مواردی نیز ترجمه واژگان، ترکیب‌ها و اصطلاحات در مقابل هم قرار نگرفته است. بنابراین، لازم معنا یا معنای تبعی واژگان و ترکیب‌ها در ترجمه لحاظ شده است، نه معنای اصلی و دقیق آنها. در سوره نمل، مترجم غالباً معانی مستنبط از برخی ساختارهای صرفی-نحوی و بلاغی زبان مبدأ را در ترجمه بازتاب نداده است. به عنوان نمونه، معانی تجدد و حدوث افعال یا استمرار و ثبوت اسامی در این ترجمه، غالباً انعکاسی ندارد. اصل معنای بسیاری از تأکیدهای موجود در آیات قرآن نادیده گرفته شده است و با عبارت عربی از نظر شدت و ضعف مضمون و محتوا، معادل و مطابق نیست. مترجم تقریباً معنای تمام ادوات تأکیدی «إِنَّ» را در سوره «نمل» ترجمه نکرده است. برخی ضمائر، اسماء اشاره، الفاظ و ساختارهای زبان مبدأ فدای شیوایی ادبیات و انواع آرایش‌های لفظی مترجم

در ترجمه گردیده است و با الفاظ و ساختارهای موجود در متن زبان مبدأ مطابق و برابر نیست.

در این ترجمه، به مفرد، مثنی یا جمع بودن اسماء، افعال، ضمائر زبان مبدأ، لازم یا متعدی بودن، معلوم یا مجهول بودن، اسمیه یا فعلیه بودن و... دقت و توجه کافی نشده است و مترجم به قصد زیبایی و شیوایی نثر ترجمه بر اساس روش ترجمه معنایی (محتوایی) غالباً از معانی غیر معادل و ادبی دیگری بهره برده که با الفاظ زبان مبدأ مطابقت کمتری دارد. از آن جمله، می توان به الفاظ «آری، اینک، بازجست، از چیست؟، می پنداریشان و...» از ادبیات مترجم اشاره نمود.

ترجمه این سوره، احیاناً از ویرایش صحیحی نیز برخوردار نیست و جای نشانه‌های نگارشی، مانند ویرگول‌ها، نقطه ویرگول‌ها، پرانتزها، علایم استفهام و... در متن ترجمه مناسب نیست. در این ترجمه، برخی نکات تفسیری خارج از قلاب هستند، در حالی که باید داخل قلاب باشند. برخی اشاره‌های تفسیری و توضیحی وجود دارند که در متن عربی معادلی ندارند. با این حال، داخل قلاب قرار نگرفته‌اند. مترجم به گفته خود وی، تلاش نموده است تا ترجمه‌اش خالی از هر گونه حشو و زواید باشد. لذا کمتر از متون تفسیری و توضیحی استفاده نموده است، اما همین حساسیت در ترجمه بدون شرح و توضیح آیات قرآن - که اساساً کاری سخت و یا غیرممکن است - سبب برخی افتادگی‌ها و کاستی‌های مفهومی و ویرایشی در ترجمه گردیده است و سبب شده تا از میزان تعادل و برابری معنای اصلی ترجمه با متن مبدأ کاسته شود. این موضوع از جمله مهم‌ترین مواردی است که در ترجمه سوره نمل، نیاز به بازنگری و دقت نظر بیشتری دارد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۶). *فرهنگ معاصر عربی فارسی*. بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ور. چ ۸. تهران: نشر نی.

_____ (۱۳۸۹). **ترجمه قرآن، مبانی نظری و سیر تاریخی**. چ ۱.

تهران: کتاب مرجع.

آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۴). **ترجمه قرآن**، چ ۴. تهران: انتشارات سروش.
ابن عاشور، محمدبن طاهر. (۱۹۹۷م). **التحریر والتنویر**. تونس: دار سحنون للنشر
والتوزيع الطبعة التونسية.

_____ (۱۹۸۴م). **التحریر والتنویر**. تونس: الدار التونسية للنشر.

استادولی، حسین. (۱۳۹۴). «نگاهی دیگر به نقد و بررسی ترجمه قرآن کریم از دکتر
غلامعلی حدّاد عادل». **دوفصلنامه ترجمان وحی**. س ۱۹. ش ۳۷. صص ۴۹-۷۶.
امرای، محمدحسن و یحیی معروف. (۱۳۹۴). «نقدی بر ترجمه فارسی قرآن کریم حدّاد
عادل از منظر ترجمه مفهومی». **دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث**. س
۲. ش ۴. صص ۱-۳۲.

الأنصاری، زکریا بن محمدبن أحمد. (۱۴۲۱ق). **إعراب القرآن الکریم**. حقه وعلق
علیه موسی علی موسی مسعود. رساله ماجستير. ط ۱. بی‌جا: بی‌نام.

انصاریان، حسین. (۱۳۸۳). **ترجمه قرآن کریم**. چ ۱. قم: اسوه.
پریز، عبدالقادر و حسین تقی پور. (۱۳۹۲). «بررسی ترجمه قرآن عطاءالله فرهنگ قهرمانی».
فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی. س ۳. ش ۶. صص
۱۴۱-۱۶۶.

الفتازانی، سعدالدین. (۱۳۸۹). **شرح المختصر**. چ ۶. قم: اسماعیلیان.
جواهری، سید محمدحسن. (۱۳۸۴). «پژوهشی در انواع ترجمه قرآن کریم». **فصلنامه
پژوهش‌های قرآنی**. س ۱۱. ش ۴۲-۴۳. صص ۱۳۶-۱۵۹.
حدّاد عادل، غلامعلی. (۱۳۹۰). **ترجمه قرآن کریم**. چ ۳. مشهد: انتشارات آستان قدس
رضوی.

حقّانی، نادر. (۱۳۸۶). **نظرها و نظریه‌های ترجمه**. تهران: امیرکبیر.
الدعّاس، أحمد عبید و الآخرون. (۱۴۲۵ق). **إعراب قرآن الکریم**. دمشق: دارالمنیر و
دار الفارابی.

- الراغب الأصفهاني، حسين بن محمد. (۱۴۱۲ق.). **المفردات في غريب القرآن**. تحقيق: صفوان عدنان الداودي. دمشق- بيروت: دارالقلم و الدار الشاميه.
- رضايى اصفهاني، محمدعلى. (۱۳۸۳). «روش ها و سبك هاى ترجمه قرآن». **دوفصلنامه ترجمان وحى**. ش ۱۵. صص ۳۳-۶۱.
- ركنى يزدى، محمدمهدي. (۱۳۹۰). «بايستگى ترجمه قرآن در گذر زمان با نگاهى به ترجمه غلامعلى حدّاد عادل». مشكوة. ش ۱۱۱. صص ۱-۱۶.
- الزّمخشرى، جارالله محمود. (۱۴۰۷ق.). **الكشاف**. بيروت: دارالكتاب العربى.
- الزّيّات، أحمدحسن و ديكران. (۱۳۸۶). **المعجم الوسيط**. ج ۶. تهران: مؤسسه الصادق للطباعة والنشر.
- شبر، سيد عبدالله. (۱۴۰۷ق.). **الجواهر الثمين في تفسير الكتاب المبين**. كويت: مكتبة الألفين.
- صافى، محمودبن عبدالرحيم. (۱۴۱۸ق.). **الجدول في إعراب القرآن الكريم**. ج ۴. دمشق - بيروت: دارالرشيد - مؤسسه الإيمان.
- الطباطبائى، محمدحسين. (بى تا). **الميزان في تفسير القرآن**. قم: مؤسسه النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين فى الحوزة العلميه.
- طبرسى، فضل بن حسن. (۱۳۷۷). **تفسير جوامع الجامع**. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مديريت حوزه علميه قم.
- الطبرى، محمدبن جرير. (۲۰۰۱م.). **جامع البيان عن تأويل آى القرآن**. تحقيق عبدالله بن عبدالمحسن. بالتعاون مع مركز البحوث والدراسات العربيّة والإسلاميّة. ط ۱. القاهرة: دار هجر.
- الطنطاوى، محمد سيد. (۱۹۹۸م.). **التفسير الوسيط للقرآن الكريم**. ج ۱. القاهرة: دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع.
- العكبرى، أبوالبقاء عبدالله بن الحسين. (بى تا). **التبيان في إعراب القرآن**. تحقيق على محمد البجاوى. ناشر: عيسى البابى الحلبى و شركاه.

- الفراء، أبوزکریا یحیی بن زیاد. (بی تا). **معانی القرآن**. تحقیق أحمد یوسف نجاتی. مصر: دارالمصریة للتألیف والترجمة.
- فولادوند، محمد مهدی. (۱۳۷۵). **ترجمه قرآن کریم**. چ ۲. قم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- کوشا، محمد علی. (۱۳۸۶). **ترجمه‌های ممتاز قرآن در تراوی نقد**. چ ۱. رشت: کتاب مبین.
- مصطفوی‌نیا، سید محمد رضی. (۱۳۹۳). «نقد ساختار ترجمه حداد عادل و صفارزاده (بررسی موردی ضمیر فصل)». **فصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث**. د ۱. ش ۱. صص ۱۱۵-۱۴۶.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۹۱). **ترجمه قرآن کریم**. چ ۲. قم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- ناصری، مهدی. (۱۳۹۳). «قرآن کریم با ترجمه محمد علی اصفهانی و همکاران؛ ترجمه معاصر وفادار به زبان فارسی». **دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث**. د ۱. ش ۱. صص ۱۴۷-۱۷۷.
- النحاس، أبو جعفر احمد بن محمد. (۱۴۲۱ق.). **إعراب القرآن**. وضع حواشیه و علق علیه عبدالمنعم خلیل ابراهیم. ط ۱. بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.